ضمیمه ۸۷۶

هفتگی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۲۵ مهر ۱۴۰۵ – ۱۷ اکتبر ۲۰۲۶

اسناد مصوب دفتر سیاسی

اسنادی که در این شماره ویژه کمونیست میخوانید، مصوبات نشست دفتر سیاسی حزب حکمتیست در ماه سپتامبر است. بیانیه سیاسی حزب با عنوان "انفجار اجتماعی دیگری در راه است!"، منشور حزب با عنوان "زندگی انسانی در دوران بازنشستگی و سالمندی حق همگان است" و پلاتفرم حزب با عنوان "نه به فقر و بیکاری، تامین معیشت و رفاه همگانی!"، رئوس دیدگاه و سیاستها و خط مشی مبارزاتی حزب در شرایط جاری را در قلمروهای مختلف تبئین میکند.

مسائل واقعی که زمینه ساز عروج برآمدهای توده ای و کارگری در یکدهه گذشته بودند، به قوت خود باقی و تشدید شده اند. فضای جنگی و جنگ به این روند آسیب جدی زد اما مَحو نکرده است. نه رژیم اسلامی پاسخی بلافصل برای مسائل فوری جامعه دارد و نه مردمی که حکومت اسلامی را نمیخواهند با حکومت اسلامی به آتش بس رسیده اند.

تشدید تقابل جنبشهای کارگری و توده ای با جمهوری اسلامی در متن تشدید فقر و سرکوب اجتناب ناپذیر است.آمادگی سیاسی و سازمانی و دخالت مستقل طبقه کارگر در این تحولات کلید پیشروی و باز شدن افق پیروزی است. اسناد فوق تلاش دارد جوانبی از این سیاست و چهارچوبهای مبارزاتی را طرح کند.

سردبیر.

بیانیه حزب کمونیست کارگری – حکمتیست

انفجار اجتماعی دیگری در راه است!

جامعه ایران، علیرغم سرکوب خونین دی ماه ۱۴۰۴، نه آرام گرفته و نه به سکوت تن داده است. جامعه همچنان در تلاطم عمیق سیاسی و اجتماعی به سر می‌برد و زیر پوست آن، آتش خشم و اعتراض و عصیان زبانه می‌کشد؛ آتشی که سرکوب نتوانسته خاموشش کند. فقر، سقوط شدید سطح زندگی، بیکاری، تورم، بی‌آیندگی نسل جوان، نابودی امنیت اقتصادی میلیون‌ها خانواده، سرکوب، زندان، اعدام، تحقیر هر روزه زنان و جوانان و زخم کشتارهای خیابانی بر روی هم انباشته شده‌اند. جنگ و حملات نظامی ۱۴۰۵ نیز بر این ویرانی افزوده و بار دیگر نشان داده است که در کشمکش حکومتها، این مردم اند که جان، خانه، امنیت و آینده‌شان را از دست می‌دهند.

پلاتفرم: نه به فقر و بیکاری، تامین معیشت و رفاه همگانی!

(مصوب دفتر سیاسی حزب به اتفاق آرا)

جنبش طبقه کارگر و جنبش توده‌ای رادیکال در نبردی مستمر برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و ساقط کردن کامل بورژوازی از اریکه قدرت در تلاش‌اند. این پاسخ جنبش آزادیخواهانه ما برای پایان دادن به مصائب ناشی از حاکمیت سرمایه‌داری و جمهوری اسلامی است. مسئله فوری میلیون‌ها انسان روشن است: دستمزدی که هزینه یک زندگی انسانی را تامین کند؛ مستمری مکفی برای بازنشستگان؛ کار یا بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده به کار؛ تامین مسکن، درمان، آموزش و برخورداری همگان از یک زندگی شایسته. هیچ انسانی نباید به دلیل بیکاری گرسنه بماند؛ هیچ کارگری نباید با وجود کار کردن فقیر باشد؛ و هیچ بازنشسته‌ای نباید پس از یک عمر کار برای تامین نان، مسکن و درمان در تقلا باشد.

منشور حزب کمونیست کارگری ایران – حکمتیست

زندگی انسانی در دوران بازنشستگی و سالمندی حق همگان است!

این سند فهرست تقاضا از حکومت اسلامی نیست. اعلام حقوقی است که به هیچ اجازه‌ای نیاز ندارد. آنچه در اینجا می‌آید حق هر انسانی است که به دوران بازنشستگی و سالمندی رسیده - چه سی سال حق بیمه پرداخته باشد و چه یک روز هم بیمه نبوده باشد.

نقطه عزیمت این منشور روشن است: زندگی انسانی در دوران بازنشستگی و سالمندی حق است؛ مستمری، مزد پرداخت نشده است و بازنشسته طلبکار است نه متقاضی؛ و حق برخورداری از یک زندگی انسانی به سابقه پرداخت حق بیمه مشروط نیست. زندگی انسانی حق همه ماست! تأمین زندگی بازنشستگان و سالمندان، وظیفه جامعه است نه معامله فردی! امروز کنترل صندوق‌ها را می‌خواهیم؛ افق ما جهانی است که در آن برای برخورداری از یک زندگی انسانی به صندوق نیازی نیست.

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

بیانیه حزب کمونیست کارگری – حکمتیست

انفجار اجتماعی دیگری در راه است!

جامعه ایران، علیرغم سرکوب خونین دی ماه ۱۴۰۴، نه آرام گرفته و نه به سکوت تن داده است. جامعه همچنان در تلاطم عمیق سیاسی و اجتماعی به سر می‌برد و زیر پوست آن، آتش خشم و اعتراض و عصیان زبانه می‌کشد؛ آتشی که سرکوب نتوانسته خاموشش کند . فقر، سقوط شدید سطح زندگی، بیکاری، تورم، بی‌آیندگی نسل جوان، نابودی امنیت اقتصادی میلیون‌ها خانواده، سرکوب، زندان، اعدام، تحقیر هر روزه زنان و جوانان و زخم کشتارهای خیابانی بر روی هم انباشته شده‌اند. جنگ و حملات نظامی ۱۴۰۵ نیز بر این ویرانی افزوده و بار دیگر نشان داده است که در کشمکش حکومتها، این مردم اند که جان، خانه، امنیت و آینده‌شان را از دست می‌دهند.

هیچ کس نمی‌تواند بگوید خیزش بعدی در چه روزی، در کدام شهر، بر سر افزایش چه قیمتی، قتل چه انسانی، اعتصاب کدام بخش کارگری یا تعرض به کدام آزادی آغاز خواهد شد. انقلاب و خیزش اجتماعی با تقویم از راه نمی‌رسند. اما می‌توان شرایطی را دید که جامعه را بارها به انفجار کشانده‌اند؛ شرایطی که نه تنها از میان نرفته‌اند، بلکه بر روی یکدیگر انباشته شده‌اند .هر بار جرقه متفاوت بود، اما انبار باروت همان جامعه‌ای بود که دیگر نمی‌خواست به شیوه سابق زندگی کند؛ جامعه‌ای که در موج‌های پی در پی اعتراض، جمهوری اسلامی را به عنوان مانع اصلی آزادی و زندگی انسانی خود به چالش کشیده و حکم به سرنگونی آن داده است.

حکومت نیز هراسان نشانه‌های انفجار اجتماعی پیش رو را دیده است

برای فهم آنچه در اعماق جامعه می‌گذرد فقط نباید به سفره خالی کارگر، مستمری ناچیز بازنشسته، بیکاری جوانان، بحران مسکن، سقوط قدرت خرید و تورم نگاه کرد. باید رفتار خود حکومت را نیز دید.

محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس اسلامی، در مرداد ۱۴۰۵ گفت: "*ما هر چقدر قدرت نظامی داشته باشیم ولی اگر مردم گرسنه باشند و گردش مالی و رشد اقتصادی نداشته باشیم، دوام نمی‌آوریم* ".این اعتراف گویاست. حکومتی که گرسنگی مردم و دوام خود را در یک جمله کنار هم می‌گذارد، بهتر از هر منتقدی می‌داند بر چه انباری از باروت نشسته است. از این رو برای خیزش بعدی خط و نشان می‌کشد: با مردم معترض همچون "*دشمن*" رفتار خواهند کرد. این خاکستر سرد نیست.

خیزش‌های اجتماعی رویدادهای جدا از یکدیگر نیستند

یک خطای بزرگ این است که هر خیزش اجتماعی را واقعه‌ای منفرد ببینیم: تیر ۷۸ تمام شد؛ دی ۹۶ تمام شد؛ آبان ۹۸ تمام شد؛ ۱۴۰۱ تمام شد؛ دی ۱۴۰۴ نیز تمام شد. نه!

این خیزش ها رویدادهای جدا افتاده تاریخ نیستند. هر یک رویدادی از یک جنبش عظیم توده‌ای سرنگونی طلبانه علیه جمهوری اسلامی‌اند؛ جنبشی که هنوز به اهداف بنیادی خود نرسیده است. جمهوری اسلامی هنوز برقرار است؛ فقر و استثمار و نابرابری، سرکوب و اعدام، تبعیض علیه زن و دخالت مذهب در حکومت و زندگی مردم همچنان پا برجاست.

اما این جنبش، جنبشی همگانی و یکدست نیست. در دل همین جنبش، افق‌های اجتماعی و طبقاتی متفاوت بر سر اینکه جمهوری اسلامی چگونه باید سرنگون شود و با چه حکومتی جایگزین شود، قدرت در دست چه نیرویی قرار گیرد و جامعه فردای ایران چگونه سازمان یابد، در جدال‌اند. به این اعتبار، هر خیزش فقط نبردی علیه نظم و حکومت موجود نیست؛ در عین حال نبردی بر سر نظم و آینده ای است که قرار است جای آن را بگیرد.

هر موج و هر خیزشی تاکنون چیزی را شکسته، تجربه‌ای بر جای گذاشته، نیروهای تازه‌ای را وارد میدان کرده، هشدارها و مخاطراتی را نشان داده و نقطه آغاز و مصاف‌های موج بعدی را تغییر داده است. تیر ۷۸ سرآغاز جنبش توده ای مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی بود. دی ۹۶ با شعار "*اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا*" پایان توهم بخشی از جامعه به جناح‌های حکومتی را اعلام کرد. آبان ۹۸ قدرت انفجاری اعتراض علیه فقر، گرانی و نابرابری را نشان داد. اما خیزش ۱۴۰۱ و دی ۱۴۰۴ دو تجربه مهم و متفاوت درباره افق سیاسی خیزش و منبع قدرت آن در برابر جامعه قرار دادند.

خیزش انقلابی ۱۴۰۱ که با قتل ژینا (مهسا) امینی و اعتراض به حجاب اسلامی آغاز شد، اما به سرعت بسیار فراتر رفت. آزادی زن، برابری زن و مرد، خلاصی فرهنگی نسل جوان، پایان دخالت مذهب در زندگی، مذهب زدایی و اعتراض به کلیت حکومت اسلامی در مرکز آن قرار گرفت. زنان و جوانان در صف مقدم بودند. این خیزش، علیرغم محدودیت‌ها و کمبودهایش، افق آزادیخواهانه و برابری طلبانه را با خود حمل می‌کرد و نیروی خود را اساسا در خود جامعه جستجو می‌کرد.

زن منتظر ناجی نماند تا حجاب را از سرش بردارد؛ خودش آن را به دور انداخت. جوان منتظر دولت و ارتش خارجی نماند تا آزادی را برایش بیاورد؛ خودش بسیاری از ممنوعیت‌ها را شکست. این خیزش اجتماعی مرزهای ایران را درنوردید و جهان را تحت تاثیر خود قرار داد. خیزش موسوم به "زن، زندگی، آزادی" نشان داد که حتی پیش از پیروزی نهایی نیز می‌توان در مناسبات واقعی جامعه حکومت را عقب راند، سنگری را فتح کرد و دستاوردی بر جای گذاشت.

دی ۱۴۰۴ اما یک خطر جدی را نیز در برابر جنبش

صفحه ۳

مرگ بر جمهوری اسلامی!

بیانیه حزب کمونیست کارگری – حکمتیست

انفجار اجتماعی دیگری در راه است ...

سرنگونی طلبانه توده‌های مردم به روشنی نمایان کرد: خطر تحمیل افق راست و سلطنت طلب بر اعتراضات توده‌ای. خیزشی که از نان، معیشت، فقر و نفرت از جمهوری اسلامی برخاسته بود، در جریان گسترش خود در معرض تلاش وسیع برای تحمیل یک افق راست و سلطنت طلب قرار گرفت. دستگاه‌های سیاسی و رسانه‌ای قدرتمند خارج از کشور کوشیدند رضا پهلوی را به عنوان "*آلترناتیو*" برجسته کنند و اعتراض اجتماعی را به "*پهلوی برمی‌گردد*"، امید به ترامپ و نتانیاهو و اتکا به قدرت ماشین جنگی آمریکا و اسرائیل گره بزنند.

تفاوت فقط در شعار نبود. دو افق سیاسی متفاوت در برابر جامعه قرار گرفت: در یک سو، آزادی زن، برابری انسان‌ها، خلاصی از حکومت و دستگاه مذهبی و اتکا به نیروی خود مردم؛ در سوی دیگر، سلطنت، قدرت از بالا، ناجی سیاسی و امید به ماشین جنگی دولت‌هایی که ابزارشان بمب، موشک، ارتش، تخریب و نابودی است.

رویدادهای ۱۴۰۴ به جامعه نشان داد که افق راست و سلطنت طلب راه میان بری به آزادی نیست. برعکس، نسخه‌ای برای شکست جنبش آزادیخواهانه مردم و تبدیل نیروی جامعه به نردبان قدرت یک جریان راست و تماما ارتجاعی است. نمی‌توان جامعه‌ای آزاد و برابر را بر قدرت موروثی، اقتدار از بالا، وعده انتقام و اعدام و ماشین جنگی آمریکا و اسرائیل بنا کرد. نمی‌توان چوبه دار اسلامی را با چوبه دار سلطنتی عوض کرد و نام آن را آزادی گذاشت .رهایی طبقه کارگر امر خود اوست؛ و آزادی مردم در ایران نیز امر خود آنان است. هیچ بمب افکنی، هیچ ناجی جای کارگر متشکل، زن معترض، جوان آزادیخواه، مجمع عمومی و شوراهای مردم را پر نمی‌کند.

و این یک مخاطره گذرا نیست. در هر خیزش تازه دوباره تلاش خواهد شد جنبش سرنگونی طلبانه مردم به پروژه‌های راست، سلطنت طلبی، ناسیونالیسم قومی و قدرت‌های خارجی گره زده شود. یکی از شروط پیشروی خیزش آینده این است که این افق در جدال سیاسی جامعه به حاشیه رانده شود و نتواند نیروی مردم را به سرمایه سیاسی پروژه‌ای تبدیل کند که در ضدیت آشکار با امر آزادی، برابری و رفاه همگان است .این یکی از درس‌های تعیین کننده برای خیزش بعدی است.

مسئله فقط خیزش نیست؛ سازمان، افق و نیروی اجتماعی آن است

جامعه ایران کمبود شجاعت و اعتراض ندارد. مردمی که بارها در برابر گلوله، زندان و اعدام ایستاده‌اند احتیاجی به موعظه درباره جسارت و اعتراض ندارند. مسئله این است که این اعتراضات چگونه به قدرت اجتماعی سازمان یافته تبدیل شود .خشم می‌تواند انفجار بسازد؛ سازماندهی و رهبری است که از انفجار، قدرت می‌سازد.

اما سازمان یافتگی فقط برای قدرتمندتر کردن خیزش نیست؛ برای کاستن از هزینه آن و بیشتر کردن دستاوردهایش نیز هست. جامعه سازمان یافته بهتر می‌تواند تصمیم بگیرد، زمان و شکل اعتراض را تعیین کند، تاکتیک خود را تغییر دهد، اعتراض را با اعتصاب پیوند بزند، نیروهایش را پراکنده نکند، از دستاوردهایش حفاظت کند و اجازه ندهد دیگران از بالای سر مردم برای جنبش تصمیم بگیرند.

اما پیشروی خیزش آینده تنها به سازمان یافتگی عمومی جامعه وابسته نیست. دخالت مستقل و موثر طبقه کارگر حلقه تعیین کننده است. و اهمیت آن تنها در خواباندن چرخ تولید نیست؛ در عین حال در پرچمی است که می‌تواند در برابر جامعه بلند کند. پرسش این است: پس از جمهوری اسلامی همان فقر، همان نابرابری، همان کار ارزان و همان قدرت از بالا با نامی دیگر ادامه یابد، یا آزادی سیاسی با برابری اجتماعی، رفاه، آزادی زن، سکولاریسم و پایان استثمار همراه شود؟ رهایی طبقه کارگر از کار مزدی، رهایی کل جامعه از مناسباتی است که انسان را تابع سود و سرمایه کرده است؛ طبقه‌ای که زنجیری جز زنجیر خود ندارد که بگسلد، با گسستن آن، زنجیر همه را می‌گسلد.

اعتصابات سراسری کارگری، مجامع عمومی و شوراهای کارگری می‌توانند نیروی خیزش های اجتماعی را چند برابر کنند و همزمان تصویری از قدرت دیگری در برابر جامعه قرار دهند؛ قدرتی که از پایین شکل می‌گیرد و اراده میلیون‌ها انسان کارکن را مستقیما وارد سیاست می‌کند. و این منطق محدود به کارخانه نیست. دانشگاه، مدرسه، بیمارستان، محله، اجتماعات بازنشستگان، زنان، پرستاران، معلمان و جوانان نیز می‌توانند اشکال متناسب سازمان‌یابی جمعی خود را ایجاد کنند. خیزش آینده زمانی نیرومندتر خواهد شد که اعتراض خیابانی، جنبش زنان و جوانان و سایر اعتراضات اجتماعی با قدرت سازمان‌یافته و اعتصابات سراسری طبقه کارگر به یکدیگر نزدیک شوند.

و این کار را نمی‌توان به روز انفجار موکول کرد. پیوندها باید امروز ساخته شوند، اعتماد باید امروز گسترش یابد، مجامع عمومی باید امروز تقویت و گسترده شوند و شبکه‌های همبستگی میان بخش‌های مختلف جامعه باید پیش از آنکه خیابان دوباره منفجر شود توسعه پیدا کنند.

کدام افق سیاسی؟ "نه"ای که یک "آری" بزرگ در درون خود دارد

سرنگونی جمهوری اسلامی به خودی خود پاسخ همه پرسش‌های جامعه نیست. پرسش اساسی از همین امروز این است: چه نوع جامعه‌ای؟ کدام آینده؟

پاسخ ما از یک "نه" رادیکال آغاز می‌شود: نه به حکومت مذهبی؛ نه به سلطنت و قدرت موروثی؛ نه به اعدام و شکنجه؛ نه به زندانی سیاسی؛ نه به تبعیض علیه زن؛ نه به تبعیض قومی و ملی؛ نه به تحمیل مذهب بر زندگی انسان؛ نه به فقر و فلاکت در جامعه‌ای سرشار از ثروت؛ نه به کار ارزان و زندگی ارزان؛ نه به جنگ و بمباران مردم؛ و نه به تبدیل جامعه به میدان رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی.

صفحه ۴

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

بیانیه حزب کمونیست کارگری – حکمتیست

انفجار اجتماعی دیگری در راه است ...

اما این "نه" صرفا نفی نیست. در درون آن یک "آری" بزرگ وجود دارد: آری به انسانی که آزاد است؛ به زنی که هیچ قانون، مذهب یا سنتی او را شهروند درجه دوم نمی‌کند؛ به کودکی که گرسنه نمی‌خوابد؛ به کارگری که برای زنده ماندن مجبور نیست عمرش را به بهایی ناچیز بفروشد و هر روز استثمار شود؛ به بازنشسته‌ای که دوران سالمندی را با امنیت و حرمت انسانی زندگی می‌کند؛ به جامعه‌ای سکولار که دولت در آن نه اسلامی است، نه قومی و نه موروثی و انسان‌ها مستقل از جنسیت، عقیده، مذهب، قومیت و محل تولد از حقوق برابر برخوردارند .آری به جامعه‌ای که در آن تولید و ثروت نه برای سود و انباشت سرمایه، بلکه برای تامین نیاز، رفاه و شکوفایی انسان سازمان می‌یابد .این "نه" رادیکال در درون خود یک اثبات انسانی و عمیق دارد: آزادی، برابری، رفاه و سوسیالیسم.

برای تحولات آینده؛ از امروز آماده شویم

درس خیزش‌های سال‌های اخیر این است که جامعه ایران ظرفیت حرکت‌های بسیار سریع و سراسری را دارد؛ اما سرعت خیزش جای سازمان یافتگی، استقلال سیاسی، افق روشن و سازمانیابی اجتماعی را نمی‌گیرد. هیچ یک از تجربه‌های این سال‌ها، چه مثبت و چه منفی، نباید هدر برود.

انسان‌ها تاریخ خود را می‌سازند، اما نه در شرایطی که خود برگزیده‌اند. شرایط این نبرد را جمهوری اسلامی و چهل و هفت سال سرکوب و فقر بر ما تحمیل کرده است؛ نتیجه آن اما از پیش نوشته نشده است. خیزش از دل همین شرایط سر برمی‌آورد؛ پیروزی باید ساخته شود - با سازمان محکم‌تر، حضور نیرومندتر طبقه کارگر، افق روشن و آزادیخواهانه و آمادگی از همین امروز، تا جامعه هزینه کمتری بپردازد و هر سنگری را که فتح می‌کند از دست ندهد.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست با تمام توان به استقبال این دوره تعیین‌کننده می‌رود و می‌کوشد با سازماندهی، روشنگری، دخالت سیاسی فعال و تلاش برای رهبری اعتراضات پیش رو، افق آزادیخواهانه، برابری طلبانه و سوسیالیستی را به نیروی مادی و موثر در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ساختن جامعه‌ای آزاد و برابر و انسانی بدل کند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
مهر ۱۴۰۵ - اکتبر ۲۰۲۶

اساس سوسیالیسم انسان است، چه در ظرفیت فردی و چه در ظرفیت جمعی.

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است!

منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران – حکمتیست

پلاتفرم: نه به فقر و بیکاری، تامین معیشت و رفاه همگانی!

(مصوب دفتر سیاسی حزب به اتفاق آرا)

فقر دیگر فقط سایه‌ای بر زندگی طبقه کارگر و مردم در ایران نیست؛ وقتی که خط فقر برای یک خانوار متوسط در کلان‌شهرها از مرزهای غیرقابل تحمل عبور کرده، به وضوح میلیون‌ها نفر از کارگران، کارمندان، معلمان، پرستاران و بازنشستگان در شرایطی تکان دهنده تر با فقر دست و پنجه نرم میکنند. زندگی زیر خط فقر به واقعیت هر روزه زندگی ده‌ها میلیون انسان تبدیل شده است. میلیون‌ها کارگر، با وجود یک ماه کار، قادر به تامین ابتدایی‌ترین هزینه‌های زندگی نیستند. داشتن کار نیز به معنای رهایی از فقر نیست.

بازنشستگان نیز که حاصل یک عمر کارشان باید امنیت و آسایش دوران سالمندی باشد، با مستمری‌هایی به مراتب پایین‌تر از هزینه واقعی زندگی، برای تامین خوراک، مسکن و به ویژه هزینه‌های فزاینده درمان زیر فشار خرد کننده‌ای قرار گرفته‌اند. داشتن کار نباید مترادف با فقر باشد و بازنشستگی نباید آغاز دوره تازه‌ای از محرومیت باشد.

در سوی دیگر، نسل جوان با بیکاری و آینده‌ای نامطمئن روبرو است. بخش بزرگی از جوانانی هم که "شاغل" محسوب می‌شوند، به کارهای موقت، قراردادی، بدون بیمه و با درآمدهای ناچیز رانده شده‌اند. از کارگری که مزدش کفاف زندگی را نمی‌دهد تا جوانی که کاری پیدا نمی‌کند، از بیکاری که از بیمه بیکاری مکفی محروم است تا بازنشسته‌ای که پس از یک عمر کار هنوز ناچار است برای گذران زندگی کار کند، یک واقعیت مشترک وجود دارد :درآمد اکثریت عظیم جامعه از هزینه یک زندگی انسانی به‌شدت عقب مانده است.

گرانی این شکاف را هر روز عمیق‌تر می‌کند. تورم قیمت مواد غذایی در مقاطعی به حدود ۹۸ درصد رسیده است. برای میلیون‌ها خانواده کارگری و بازنشسته، فقر دیگر فقط محرومیت از رفاه نیست؛ به معنای کوچک‌تر شدن سفره، حذف مواد غذایی ضروری، عقب انداختن درمان، ناتوانی در پرداخت اجاره و زندگی دائمی زیر فشار بدهی است. این تصویر جامعه‌ای است که در آن کارگر از دستمزدش نمی‌تواند زندگی کند، جوان کار پیدا نمی‌کند، بیکار از تامین اجتماعی محروم است و بازنشسته پس از یک عمر کار هنوز امنیت معیشتی ندارد.

اما فقر و بیکاری بخش لاینفک نظم استثمارگر سرمایه‌داری است. عمق و گستردگی تباهی‌آور آن در جامعه ایران محصول مستقیم سرمایه داری متکی به کار ارزان و استبداد خشن حاکم است. جمهوری اسلامی، به مثابه یکی از خشن‌ترین و ستمگرترین حکومت‌های سرمایه داری معاصر، نزدیک به نیم قرن است که با تحمیل دستمزدهای ناچیز، بیکاری گسترده و محرومیت از تامین اجتماعی، زندگی طبقه کارگر و اکثریت عظیم مردم را به لبه پرتگاه کشانده است. جامعه ایران ثروت کم ندارد؛ آنچه کم است سهم کارگران و مردم از ثروتی است که خود تولید کرده‌اند.

در بطن این شرایط سخت، تحریم‌های اقتصادی و جنگ ویرانگر و ارتجاعی بر فقر و محرومیت موجود افزوده‌اند. جنگ و تحریم سرمنشأ اصلی این فقر نیستند، اما بر زمینی فرود آمده‌اند که از پیش با کار ارزان، بیکاری، گرانی، فقدان تامین اجتماعی و سقوط سطح زندگی مردم آماده شده بود. تحریم‌های اقتصادی و جنگ، فشار تازه و سنگینی بر مردمی وارد کرده‌اند که پیش از آن نیز زیر بار فقر و محرومیت قرار داشتند.

میلیون‌ها بیکار و بی‌مسکن، کارتن خواب و کودک کار، آوارگان و مصدومان جنگی و جمعیت عظیمی که از بیمه‌های اجتماعی و درمانی مکفی و امکانات مناسب معیشتی، بهداشتی و پزشکی محروم‌اند، تصویری از ابعاد تکان دهنده این وضعیت‌اند. گسترش فقر، بیکاری و محرومیت، زندگی و سلامت میلیون‌ها انسان را به مخاطره انداخته است.

جمهوری اسلامی می‌کوشد به بهانه جنگ و تحریم، تعرضی باز هم گسترده‌تر به معیشت طبقه کارگر و مردم محروم تحمیل کند. در همان حال، تحریم اقتصادی و جنگ عملا در راستای سیاست به فقر و فلاکت کشاندن جامعه عمل میکند. کارگران و مردم نباید نه هزینه بقای جمهوری اسلامی را بپردازند و نه هزینه جنگ و سیاست قدرت‌های سرمایه‌داری را.

نقشه‌های ضدانسانی قدرت‌ها و دولت‌های سرمایه‌داری جهانی و جمهوری اسلامی در ایران پذیرفتنی نیست. برای به شکست کشاندن طرح‌های انباشته از استثمار، ستم، جنگ و محنت سرمایه‌داری، تنها راه موثر، ایستادگی و مبارزه سازمان یافته و هدفمند طبقه کارگر و مردم تحت فشار است.

در تداوم اعتصابات کارگری، مبارزات بخش‌های معترض جامعه و خیزش‌های بزرگ سال‌های گذشته، و مشخصا خیزش اعتراضی سراسری به دنبال قتل ژینا (مهسا) امینی، به میدان آمدن دوباره کارگران، زنان، جوانان، بازنشستگان و مردم متنفر از وضع موجود و جمهوری اسلامی در چشم انداز است. حکومت اسلامی سرمایه در ایران می‌تواند و باید با نیروی مبارزاتی و سازمان یافته کارگران و مردم تشنه رهایی به زیر کشیده شود.

۱-نه به فقر و بیکاری؛ برای تامین معیشت و رفاه همگانی!

جنبش طبقه کارگر و جنبش توده‌ای رادیکال در نبردی مستمر برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و ساقط کردن کامل بورژوازی از اریکه قدرت در تلاش‌اند. این پاسخ جنبش آزادیخواهانه ما برای پایان دادن به مصائب ناشی از حاکمیت سرمایه‌داری و جمهوری اسلامی است.

صفحه ۶

علیه فقر، علیه گرانی بپاخیزیم!

حزب کمونیست کارگری ایران – حکمتیست

پلاتفرم: نه به فقر و بیکاری، تامین معیشت و رفاه همگانی ...

این هدف پایه‌ای و استراتژیک طبقه کارگر در هر مقطع در عرصه‌های مشخص مبارزه جاری می‌شود. در شرایط کنونی، مقابله جنبش طبقه کارگر و جنبش اعتراضی توده‌ای با تعرض به سطح زندگی مردم، حول شعار "نه به فقر و بیکاری، تامین معیشت و رفاه همگانی"، یکی از عاجل‌ترین عرصه‌های مبارزه است.

مسئله فوری میلیون‌ها انسان روشن است: دستمزدی که هزینه یک زندگی انسانی را تامین کند؛ مستمری مکفی برای بازنشستگان؛ کار یا بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده به کار؛ تامین مسکن، درمان، آموزش و برخورداری همگان از یک زندگی شایسته .هیچ انسانی نباید به دلیل بیکاری گرسنه بماند؛ هیچ کارگری نباید با وجود کار کردن فقیر باشد؛ و هیچ بازنشسته‌ای نباید پس از یک عمر کار برای تامین نان، مسکن و درمان در تقلا باشد.

بر این اساس فراخوان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست این است:

۲ -جنبش سازمان‌یافته و هدفمند "نه به فقر و بیکاری، تامین معیشت و رفاه همگانی" را به میدان بکشیم!

فصل مشترک بخش عمده اعتصابات و اعتراضات کارگری، مبارزات بازنشستگان، معلمان،پرستاران، و جنبش‌های اعتراضی چون جنبش آزادی زن، جنبش دانشجویی و نسل جوان، ایستادگی در مقابل تحمیل فقر، گرسنگی و بیکاری است. اکنون وقت آن است که با ابتکار شبکه رهبران پیشرو کارگری، بخش‌های مختلف این مبارزه را متحد و همگام، آگاهانه و سازمان‌یافته، با خواست و شعار محوری "نه به فقر و بیکاری، تامین معیشت و رفاه همگانی" و شعارهایی چون "فقر نمی‌خواهیم، جنگ نمی‌خواهیم" به میدان آورد.

نیروی فعال و ستون فقرات چنین صف بندی مبارزاتی، جنبش طبقه کارگر است. فراخوان ما این است که رهبران و پیشروان آگاه جنبش کارگری و کمونیست‌های طبقه کارگر، با ابتکار، خلاقیت، همگامی و اتکا به پلاتفرمی روشن و سازماندهی موثر، هدایت و رهبری این جنبش را به دست بگیرند .اتحاد کارگران شاغل و بیکار حول خواست اساسی "کار یا بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده به کار" باید به یکی از پایه‌های این مبارزه تبدیل شود. کارگر شاغل و بیکار دو بخش جدا از یکدیگر نیستند. بیکاری گسترده وسیله‌ای برای ارزان نگه داشتن نیروی کار و تحمیل شرایط سخت‌تر به کل طبقه کارگر است. اتحاد کارگران شاغل و بیکار، قدرت هر دو را افزایش می‌دهد.

بازنشستگان، معلمان، دانشجویان و جنبش آزادی زن نیز بخشی جدایی ناپذیر از همین صف مبارزه‌اند. خواست تامین مستمری متناسب با هزینه واقعی زندگی، درمان و خدمات اجتماعی مکفی و یک زندگی شایسته باید در کنار مطالبات کارگران شاغل و بیکار قرار گیرد .فقر میلیون‌ها انسان را جداگانه گرفتار می‌کند؛ مبارزه علیه فقر باید آنان را متحد کند.

۳ -مجامع عمومی و شوراها را باید سازمان داد!

پیشروی جنبش "نه به فقر و بیکاری، تامین معیشت و رفاه همگانی" در گرو اتحاد و تشکل توده‌ای آن است. سازماندهی مجامع عمومی و ایجاد شوراها در هر مرکز کار و رشته کارگری، در محلات و شهرها، در مبارزه علیه بیکاری و در بطن جنبش‌های اجتماعی رادیکال، یک ضرورت فوری است.

گسترش جنبش مجامع عمومی و تقویت جنبش شورایی، پایه اصلی متشکل شدن و قدرتمند شدن این مبارزه است. مجمع عمومی جایی است که اعتراض پراکنده به اراده جمعی و نیروی متشکل تبدیل می‌شود . لازم است رهبران و فعالان کمونیست جنبش طبقه کارگر و اردوی انقلابی، هر جا که هستند، در مراکز کار و رشته‌های کارگری، در محلات، مراکز آموزشی و دانشگاه‌ها، در میان نسل جوان محروم از کار و معیشت و در میان توده عظیم بیکاران، ابتکار سازماندهی مجامع عمومی و شوراها را به دست بگیرند.

سازماندهی شوراها و گسترش جنبش شورایی یک ضرورت حیاتی برای پیشبرد مبارزه این دوره و مبارزه علیه فقر و بیکاری است. کارگران و مردم معترض باید بتوانند مستقیما گرد هم آیند، تصمیم بگیرند، نمایندگان خود را انتخاب کنند و نیروی جمعی خود را سازمان دهند . اعتراض هنگامی به قدرت اجتماعی تبدیل می‌شود که متشکل شود.

۴ -جنبش "نه به فقر و بیکاری، تامین معیشت و رفاه همگانی" بخش لاینفک نبرد برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ساقط کردن حاکمیت بورژوایی است!

هدف مستقیم و فوری جنبش "نه به فقر و بیکاری، تامین معیشت و رفاه همگانی"، به شکست کشاندن تعرض اقتصادی و سیاسی حکومت اسلامی و ایجاد بهبود جدی و سریع در شرایط کار و زندگی طبقه کارگر و تامین معیشت مردم محروم جامعه ایران است.

هر قدم پیشروی این جنبش در گرو عقب راندن جمهوری اسلامی است. هر افزایش دستمزد و مستمری، هر قدم در جهت تامین بیمه بیکاری، مسکن، درمان و آموزش و هر عقب‌نشینی که به جمهوری اسلامی تحمیل شود، هم زندگی امروز مردم را بهبود می‌بخشد و هم قدرت و اعتماد به نفس جنبش طبقه کارگر و اردوی آزادیخواه و برابری طلب را افزایش می‌دهد.

صفحه ۷

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!

حزب کمونیست کارگری ایران – حکمتیست

پلاتفرم: نه به فقر و بیکاری، تامین معیشت و رفاه همگانی ...

اما بهبود بنیادی و پایدار شرایط زندگی کارگران و مردم در گرو به زیر کشیدن حاکمیت جمهوری اسلامی و پایان دادن به نظام سرمایه داری است. به این ترتیب جنبش "نه به فقر و بیکاری، تامین معیشت و رفاه همگانی" بخش لاینفک جنبش انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی و مبارزه برای آزادی و برابری است .مسئله فقط نان امروز نیست؛ مسئله این است که چه کسی ثروت جامعه را تولید می‌کند، چه کسی آن را در اختیار می‌گیرد و چه کسی درباره زندگی میلیون‌ها انسان تصمیم می‌گیرد.

فراخوان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست این است:

با سازماندهی جنبش قدرتمند "نه به فقر و بیکاری، تامین معیشت و رفاه همگانی"، تعرض اقتصادی و سیاسی سرمایه‌داری حاکم و جمهوری اسلامی را به شکست بکشانیم. کارگران شاغل و بیکار، بازنشستگان، زنان، جوانان و همه مردم تحت فشار را حول خواست تامین یک زندگی انسانی متحد کنیم. مجامع عمومی و شوراها را برپا کنیم و نیروی متشکل طبقه کارگر و مردم آزادیخواه را برای تحقق آزادی، برابری و رفاه همگانی به میدان بیاوریم.

جامعه‌ای که ثروتش را کارگران می‌سازند، نباید جامعه فقر، گرسنگی و بیکاری باشد.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
مهر ۱۴۰۵ - اکتبر ۲۰۲۶

اطلاعیه

افزایش ساعات پخش تلویزیون آلترناتیو شورایی

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

به اطلاع بینندگان "تلویزیون آلترناتیو شورایی" می‌رسانیم که برنامه‌های ما که اکنون دو روز در هفته پخش می شود، از ۱۰مرداد ۱۴۰۵برابر با ۱ اوت ۲۰۲۶ به شش روز در هفته افزایش پیدا می‌کند.

برنامه‌ها از ساعت ۵ تا ۶ بعدازظهر روزهای دوشنبه تا شنبه پخش و در طول شبانه روز، دو بار روی فرکانس زیر تکرار می شود.

مشخصات تلویزیونی شبکه ماهواره‌ای
Alternative Shorai Satellite:
Yahsat Frequency: 12594Polarization: Vertical/
Symbol Rate: 27500 FEC: 2/3عمودی

تلویزیون آلترناتیو شورایی
رسانه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

پخش مستقیم برنامه های تلویزیون آلترناتیو شورایی
https://alternative-shorai.tv

برنامه های تلویزیون پرتو،

رسانه حزب کمونیست کارگری–حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی در اینترنت دنبال کنید و به کارگران و دوستانتان معرفی کنید.

آدرس خط زنده:

https://alternative-shorai.tv/

منشور حزب کمونیست کارگری ایران – حکمتیست

زندگی انسانی در دوران بازنشستگی و سالمندی حق همگان است!

۱ .ابعاد یک فاجعه

در ایران بیش از هفت میلیون بازنشسته و مستمری بگیر زندگی می‌کنند و با خانواده‌هایشان زندگی نزدیک به سی میلیون نفر مستقیما به این مستمری‌ها وابسته است. اکثریت عظیم آنان با حقوق بسیار پایین‌تر از هزینه واقعی یک زندگی انسانی زندگی می‌کنند. حتی "حداقل بگیران" رسمی، پس از یک عمر کار، به فقر محکوم شده‌اند. بنا به اعتراف خود مقامات حکومتی، نزدیک به شصت درصد بازنشستگان تأمین اجتماعی "حداقل بگیرند" - ماهی حدود دوازده میلیون تومان - یعنی بیش از ۱۸ میلیون نفر بازنشسته و سالمند و خانواده زیر خط فقر زندگی می‌کنند.

اما فاجعه بزرگ‌تر بیرون از همین آمار رسمی است. میلیون‌ها کارگر غیررسمی، ساختمانی و فصلی، دست فروشان، رانندگان، روستاییان، کارگران مهاجر و بیش از همه زنانی که یک عمر کار خانگی و مراقبتی کرده‌اند، اساسا از حق بازنشستگی و سالمندی محروم‌اند. بزرگ‌ترین بخش سالمندان فقیر این کشور حتی در آمار رسمی بازنشستگی وجود ندارند .فقر و محرومیت در این دوران حادثه نیست؛ محصول نظام اقتصادی و سیاسی معینی است: سرمایه داری و حکومت اسلامی حاکم بر ایران.

۲ .چرا صندوق‌ها خالی‌اند

بحران صندوق‌ها را بازنشستگان نساخته‌اند. این بحران محصول سیاستی چند دهه‌ای است؛

-**دستمزدهای پایین**، مستمری‌های پایین امروز را از پیش ساخته‌اند. حق بیمه درصدی از دستمزد است؛ مزد ناچیز دیروز، مستمری ناچیز امروز را رقم زده است و دستمزد ناچیز امروز، فقر بازنشستگان فردا را از هم‌اکنون رقم می‌زند.

-**بیکاری، قرارداد موقت، پیمانکاری و اشتغال غیررسمی** میلیون‌ها نفر را از بیمه و بازنشستگی محروم کرده و پایه مالی صندوق‌ها را فرسوده است.

-**تورم** هر افزایش اسمی مستمری را می‌بلعد و فقر را بازتولید می‌کند؛ شیوه‌ای برای کاهش مداوم سطح واقعی زندگی بدون آنکه حتی یک ریال از رقم اسمی حقوق کم شود.

-**بدهی‌های دولت، مدیریت انتصابی و دست اندازی به دارایی صندوق‌ها** ثروتی را که حاصل کار نسل‌هاست از اختیار صاحبان واقعی آن خارج کرده است. سیاست تجمیع صندوقها توسط دولت و تعرض به بانک رفاه کارگران ادامه همین سیاست است.

-**افزایش سن و سابقه بازنشستگی** یعنی واداشتن کارگر و کارمند به پرداخت هزینه بحرانی که خود ایجاد نکرده‌اند؛ یعنی جبران کسری صندوق‌ها با سال‌های بیشتری از عمر انسان کارکن.

مسئله "پیر شدن جامعه" نیست؛ مسئله نظامی است که هزینه بحران خود را بر دوش کارگر شاغل و بازنشسته می‌اندازد.

۳ .سالمند در نظام سرمایه و در جمهوری اسلامی

در این نظام ارزش انسان با معیار سود دهی او سنجیده می‌شود. کودکی، دوره آماده سازی نیروی کار است؛ جوانی و میانسالی، دوره مصرف آن؛ و سالمندی، دوره‌ای که در دفترها زیر ستون "هزینه" ثبت می‌شود. انسان تا وقتی سود می‌آفریند مصرف می‌شود و همین که فرسوده شد، "سربار" به حساب می‌آید. ما این نگرش را از بنیاد رد می‌کنیم: انسان برای اقتصاد نیست؛ اقتصاد باید در خدمت انسان باشد.

منطق بیمه در این نظام خود گویای همه چیز است: عمر طولانی‌تر مردم در دفترهای آنها به عنوان "ریسک" ثبت می‌شود. در یک جامعه انسانی، عمر طولانی‌تر یک دستاورد است؛ در این نظام، یک بدهی، یک خطر اجتماعی. در جمهوری اسلامی این منطق سرمایه با سرکوب و اولویت‌های یک حکومت اسلامی و نظامی درهم آمیخته است. برای دستگاه سرکوب، نهادهای مذهبی، ماشین تبلیغاتی و نظامی منابع هست، اما بازنشسته برای دارو، درمان و معاش باید بجنگد. هنگامی هم که برای حق خود به خیابان می‌آید با نیروی امنیتی، احضار، پرونده سازی و تهدید روبه‌رو می‌شود.

۴ .ما چه می‌گوییم

در برابر این وضع، ما "منشور حقوق بازنشستگان و سالمندان" را برای بحث، تکمیل و اتخاذ در مجامع عمومی بازنشستگان، سالمندان و تشکل‌های مستقل کارگری ارائه می‌کنیم.

نقطه عزیمت این منشور روشن است: زندگی انسانی در دوران بازنشستگی و سالمندی حق است؛ مستمری، مزد پرداخت نشده است و بازنشسته طلبکار است نه متقاضی؛ و حق برخورداری از یک زندگی انسانی به سابقه پرداخت حق بیمه مشروط نیست .این منشور بخشی از همین بیانیه است و در عین حال می‌تواند به عنوان سندی مستقل تکثیر شود، در تجمعات و مجامع عمومی خوانده شود، مورد بحث و تغییر قرار گیرد و به عنوان سند مشترک بازنشستگان و سالمندان به تصویب برسد.

۵ .راه سازمان یابی

حق بدون نیروی متشکل قادر به تحمیل خود نیست. جمعیت میلیونی بازنشستگان و سالمندان می‌تواند به نیروی اجتماعی عظیمی بدل شود، به شرط آنکه قدرت پراکنده به قدرت متشکل تبدیل شود.

-**مجمع عمومی، نه نمایندگی از بالا.** تصمیم باید در جمع

صفحه ۹

نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!

منشور حزب کمونیست کارگری ایران – حکمتیست

زندگی انسانی در دوران بازنشستگی و سالمندی حق همگان است ...

خود بازنشستگان و سالمندان، علنی و با رأی آنان گرفته شود.
کمیته‌های منتخب و قابل عزل. اجرای تصمیمات باید به کسانی سپرده شود که مجمع عمومی انتخاب می‌کند و هر زمان بخواهد می‌تواند آنان را برکنار کند.
-یک سند مشترک برای همه صندوق‌ها. جدایی بازنشستگان تأمین اجتماعی، کشوری، لشکری، فولاد، مخابرات و دیگر صندوق‌ها نباید به جدایی مبارزه آنان منجر شود. هر بخش خواستها و مسائل ویژه خود را دارد، اما همه می‌توانند حول حقوق مشترک در یک صف قرار گیرند.
-هماهنگی سراسری اعتراضات. تجمع‌ها و اعتراضات محلی باید به یکدیگر متصل شوند و اقدامات مشترک و سراسری، زمان و شکل خود را با تصمیم و هماهنگی مجامع و نمایندگان منتخب بازنشستگان پیدا کنند.
-پیوند بازنشستگان و شاغلان. مسئله بازنشستگی مسئله فردای هر کارگر و کارمند امروز است. هر تعرض به بازنشستگان، تعرض به شرایط زندگی نیروی کار امروز نیز هست.
-دفاع جمعی در برابر سرکوب. احضار، بازداشت و پرونده سازی علیه فعالان باید با حمایت جمعی، اطلاع رسانی فوری و دفاع مشترک پاسخ گیرد. هیچ کس نباید در برابر دستگاه سرکوب تنها بماند.

۶ .مبارزه روزمره و دگرگونی بنیادی
مبارزه برای افزایش مستمری، درمان رایگان، مسکن، بازگرداندن اموال صندوق‌ها و هر بهبود فوری در زندگی بازنشستگان، بخشی جدایی ناپذیر از مبارزه ماست. هیچ خواستی که زندگی امروز انسان را بهتر کند کوچک نیست. ما برای هر ریال افزایش حقوق، هر قلم دارو و هر حقی که بتواند زندگی انسان را امروز بهتر کند مبارزه می‌کنیم.

اما هیچ یک از این دستاوردها در جامعه‌ای که تولید و ثروت تابع سود سرمایه است تضمین شده و بازگشت ناپذیر نیست. آنچه امروز گرفته می‌شود، فردا می‌تواند با تورم، قانون تازه، افزایش سن بازنشستگی یا تعرضی دیگر پس گرفته شود .مبارزه برای بهبود فوری زندگی و مبارزه برای دگرگونی بنیادی جامعه دو مبارزه جداگانه نیستند.

راه تضمین پایدار این حقوق، دگرگونی سوسیالیستی جامعه است: الغای مناسباتی که نیروی کار انسان را به کالا و تولید را تابع سود می‌کند، و سازمان دادن تولید و زندگی اجتماعی بر مبنای نیاز و رفاه انسان و اداره شورایی جامعه .در چنین جامعه‌ای زندگی انسان در بازنشستگی و سالمندی تابع موجودی یک صندوق یا سابقه پرداخت حق بیمه نخواهد بود. ثروتی که جامعه تولید می‌کند باید زندگی انسانی همه اعضای آن را، از کودکی تا سالمندی، تضمین کند.

۷ .فراخوان
به بازنشستگان و همه سالمندان: این منشور را در تجمع‌ها و مجامع خود بخوانید، درباره آن بحث کنید، تغییرش دهید و آن را از آن خود کنید. سالمندانی که هیچ صندوق و مستمری ندارند حاشیه این مبارزه نیستند؛ حق تأمین زندگی در این دوران پیش از همه درباره آنان است. مجمع عمومی تشکیل دهید، نمایندگان منتخب و قابل عزل خود را انتخاب کنید و صفی سراسری بسازید.

به کارگران و کارکنان شاغل، معلمان، پرستاران، کارکنان ادارات، نفت، مخابرات، حمل و نقل و خدمات، به بیکاران و جوانان: مسئله بازنشستگان مسئله نسلی جدا از شما نیست. دستمزدی که امروز پایین نگه داشته می‌شود، قرارداد موقتی که امروز تحمیل می‌شود و بیمه‌ای که امروز از شما دریغ می‌شود، فقر سالمندی فردای شما را می‌سازد. مبارزه بازنشستگان و سالمندان ادامه مبارزه طبقه کارگر برای زندگی انسانی است.

به زنان و به همه مردم آزادی‌خواه: میلیون‌ها زن پس از یک عمر کار خانگی و مراقبتی بی‌مزد، بدون درآمد مستقل و بدون حق بازنشستگی به دوره بازنشستگی و سالمندی می‌رسند. حق تأمین مستقل و بی قید و شرط زندگی در سالمندی، بخشی از آزادی و برابری زن و معیاری برای انسانی بودن کل جامعه است.

زندگی انسانی حق همه ماست! تأمین زندگی بازنشستگان و سالمندان، وظیفه جامعه است نه معامله فردی! امروز کنترل صندوق‌ها را می‌خواهیم؛ افق ما جهانی است که در آن برای برخورداری از یک زندگی انسانی به صندوق نیازی نیست.

حزب کمونیست کارگری ایران – حکمتیست
مهر ۱۴۰۵ — اکتبر ۲۰۲۶

منشور حقوق بازنشستگان و سالمندان

تأمین زندگی در سالمندی، حق انسانی و وظیفه جامعه است

این سند فهرست تقاضا از حکومت اسلامی نیست. اعلام حقوق است که به هیچ اجازه‌ای نیاز ندارد. آنچه در اینجا می‌آید حق هر انسانی است که به دوران بازنشستگی و سالمندی رسیده - چه سی سال حق بیمه پرداخته باشد و چه یک روز هم بیمه نبوده باشد. این منشور برای تکثیر، بحث در جلسات، مجامع عمومی و گردهمایی‌ها و اتخاذ به عنوان سند مشترک بازنشستگان و سالمندان

صفحه ۱۰

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

منشور حقوق بازنشستگان و سالمندان

تأمین زندگی در سالمندی، حق انسانی و وظیفه جامعه است ...

همه صندوق‌ها نوشته شده است.

مبانی منشور

یکم - حق است، نه صدقه. میان "خواست" و "حق" تفاوتی هست که تمام نزاع بر سر آن است. خواست را می‌توان رد کرد، به تعویق انداخت، بخشی از آن را داد و منت گذاشت. حق را نمی‌توان؛ حق را فقط می‌توان پایمال کرد. رژیم اسلامی سال‌هاست می‌کوشد حق را به صدقه بدل کند تا طلبکار را به دعاگو تبدیل کند: مستمری را "کمک" می‌نامد، درمان را "خدمت"، و سالمند را پشت باجه می‌نشاند تا ثابت کند سزاوار زنده ماندن است. ما این چارچوب ضدانسانی را به کلی رد می‌کنیم.

دوم - مستمری، مزد پرداخت نشده است. مستمری بازنشستگی نه کمک است، نه یارانه و نه لطف دولت؛ بخشی از دستمزدی است که سال‌ها از نیروی کار کسر شده و پرداختش به تعویق افتاده است. بازنشسته طلبکار است، نه متقاضی. صندوق‌ها نیز که از همین کسورات پدید آمده‌اند، سرمایه اجتماعی مردم کارکن‌اند، نه مایملک دولت.

سوم - حق، مشروط به سابقه بیمه نیست. تأمین زندگی انسان در سالمندی وظیفه جامعه است؛ نه معامله‌ای فردی و نه پاداش سابقه کار. میلیون‌ها نفر در این جامعه اساسا هرگز بازنشسته نمی‌شوند: کارگران ساختمانی و فصلی، دست‌فروشان، کارگران کارگاه‌های کوچک، رانندگان، کارگران مهاجر، روستاییان و بیش از همه زنانی که عمری کار خانگی و مراقبتی کرده‌اند و در پیری هیچ درآمد مستقلی ندارند. منشوری که آنان را نبیند، از بخش عظیمی از واقعیت سالمندی در جامعه چشم پوشیده است.

مواد منشور

بخش یکم - حقوق پایه‌ای هر انسان بازنشسته و سالمند

ماده ۱ - حق تأمین معاش. هر انسان، از سن بازنشستگی سالمندی، ۵۵ سال، حق دارد از مستمری‌ای برخوردار باشد که یک زندگی مستقل و مرفه را تأمین کند؛ مستقل از سابقه کار، سابقه پرداخت حق بیمه، جنسیت، ملیت و محل تولد. این حق به هیچ آزمون وسع، معرفی‌نامه، تأیید نهاد خیریه یا صف اداری مشروط نیست. زنان خانه‌دار، زنان سرپرست خانوار، کارگران غیررسمی، ساختمانی و فصلی، روستاییان و کارگران مهاجر بی‌استثنا مشمول این حق‌اند.

ماده ۲ - حق زندگی متناسب. حداقل مستمری بر مبنای هزینه سبد واقعی زندگی تعیین می‌شود، نه بر مبنای ارقام دولتی؛ و این حقوق پایه مکفی به‌طور خودکار و فصلی با تورم بالا می‌رود. هر گرانی باید بی‌درنگ در مستمری جبران شود. محاسبه سبد باید علنی باشد و نمایندگان منتخب بازنشستگان و سالمندان در آن شرکت مستقیم و مستمر داشته باشند.

ماده ۳ - حق درمان. درمان، دارو، دندانپزشکی، عینک، سمعک و توانبخشی، رایگان و کامل و در دسترس، در تمام طول عمر و برای همه. درمان کالا نیست، سالخوردگی جرم نیست.

ماده ۴ - حق مراقبت. سالمندی که به مراقبت نیاز دارد، حق دارد آن را رایگان و باکیفیت دریافت کند: مراقبت و پرستاری در خانه، مراکز روزانه و امکانات توانبخشی. این وظیفه جامعه است، نه باری بی‌مزد که بر دوش خانواده انداخته شود.

ماده ۵ - حق مراقبت ویژه و نگهداری. هر بازنشسته و سالمندی که به دلیل بیماری، ناتوانی جسمی یا ذهنی نیازمند مراقبت ویژه یا شبانه روزی است، حق دارد از خدمات تخصصی پزشکی، پرستاری، توانبخشی و نگهداری کاملا رایگان و با بالاترین استانداردهای انسانی برخوردار شود. تأمین مراکز مجهز نگهداری و مراقبت ویژه و خدمات مراقبتی در منزل، وظیفه جامعه و دولت است. سالمند حق انتخاب میان مراقبت در منزل و اقامت در مراکز تخصصی مناسب را دارد. هیچ سالمندی نباید به دلیل فقر، تنهایی یا نداشتن خانواده از مراقبت محروم شود و هیچ خانواده‌ای نباید بار مالی و مسئولیت مراقبت تخصصی را به‌تنهایی بر دوش بکشد. **مراقبت ویژه حق انسان است، نه امتیاز ثروتمندان یا وظیفه تحمیلی خانواده.**

ماده ۶ - حق مسکن و خدمات پایه. مسکن مناسب و امن، گرما، آب، برق، حمل‌ونقل رایگان یا ارزان و دسترسی به ارتباطات، حق است؛ نه کالایی که باید از مستمری ناچیز خرید. هزینه مسکن نباید بالاتر از ۱۰ درصد درآمد فرد یا خانواده باشد.

ماده ۷ - حق حرمت، استقلال و مشارکت. سالمند عضو کامل جامعه است. حق دارد مستقل زندگی کند، در نهادهای محلی، آموزش، فرهنگ و اداره امور شرکت کند و از هر تبعیض سنی مصون باشد. کسی که می‌خواهد کار کند حق کار دارد و کسی که نمی‌خواهد، حق دارد کار نکند و در تنگنا نیفتد.

بخش دوم - حقوق بازنشستگان و حق بر صندوق‌ها

ماده ۸ - حق دریافت کامل و به‌موقع. حقوق بازنشستگی باید کامل و سر موعد پرداخت شود. همه معوقات فورا و یکجا با احتساب تورم باید پرداخت شوند. پرداخت قطره چکانی، نقض این حق است.

ماده ۹ - حق برابری میان صندوق‌ها. هیچ بازنشسته‌ای نباید به سبب صندوق که در آن بیمه

صفحه ۱۱

اعدام مجازات نیست، قتل عمد دولتی است!

منشور حقوق بازنشستگان و سالمندان

تأمین زندگی در سالمندی، حق انسانی و وظیفه جامعه است...

بوده، از حقوق پایه‌ای محروم بماند. تفاوت‌های تحمیلی میان صندوق‌ها ابزار تفرقه است، نه واقعیتی طبیعی.

ماده ۱۰ - حق بازنشستگی به‌موقع. افزایش سن و سابقه بازنشستگی باید لغو شود و سابقه لازم برای بازنشستگی در مشاغل سخت و زیان‌آور به ۲۵ سال کاهش یابد. کسی که عمرش را در کار گذاشته، نباید بهای کسری صندوق را بپردازد که خودش خالی نکرده است.

ماده ۱۱ - مصونیت صندوق‌ها. هر واگذاری، ادغام، برداشت و دست درازی به صندوق‌ها، بانک‌ها و شرکت‌های وابسته به آنها ممنوع است. این اموال، اموال بازنشستگان و مردم کارکن است.

ماده ۱۲ - حق بازگشت اموال. همه بدهی‌های دولت به صندوق‌ها باید به قیمت روز بازگردانده شود. بازپرداخت اسمی بدهی سال‌های دور، خود دزدی دوم است. اموال غارت شده باید بازگردد و مسببان پاسخ‌گو باشند.

ماده ۱۳ - حق شفافیت و حسابرسی. همه حساب‌ها، دارایی‌ها، شرکت‌ها، سرمایه گذاری‌ها و قراردادهای صندوق‌ها باید علنی باشد و حسابرسی مستقل با حضور نمایندگان منتخب بازنشستگان و شاغلان انجام شود.

ماده ۱٤ - حق کنترل. اداره صندوق‌ها حق صاحبان آنهاست. صندوق‌ها باید به دست نمایندگان منتخب و قابل عزل تشکل‌های مستقل بازنشستگان و کارگران اداره شوند - خارج از دست دولت، مدیران انتصابی و نهادهای نظامی و مذهبی.

بخش سوم - حق اعتراض و سازمان یابی

ماده ۱۵ - آزادی تشکل، تجمع و اعتصاب. بازنشستگان و سالمندان حق دارند تشکل مستقل خود را بسازند، تجمع کنند و اعتراض کنند. هیچ پرونده امنیتی و قضایی به سبب اعتراض نباید وجود داشته باشد و همه بازداشت شدگان باید بی‌قیدوشرط آزاد شوند.

ماده ۱٦ - حق آگاهی و اعتراض به تصمیم. هیچ تصمیمی درباره مستمری، درمان و حقوق بازنشستگی نباید پنهانی گرفته شود. هر تصمیم باید علنی، مستدل، قابل اعتراض و قابل بازبینی باشد و حق مراجعه به یک داور انسانی و پاسخ‌گو محفوظ باشد.

ماده ۱۷ - حق نمایندگی واقعی. نماینده بازنشستگان کسی است که خود آنان در مجمع عمومی انتخاب کرده‌اند و هر وقت بخواهند برکنارش می‌کنند. هیچ نهاد انتصابی یا حکومتی حق ندارد از جانب بازنشستگان سخن بگوید یا با کسی معامله کند.

این منشور چگونه به اجرا درمی‌آید

حق نوشته شده، تا وقتی نیرویی پشت آن نایستد، کاغذ است. سه اصل راه را نشان می‌دهد:

-**تصمیم در مجمع عمومی.** علنی، با رأی، در جمع خود حاضران - نه در پستوی نهادهای دولتی.

-**اجرا به دست نهاد منتخب و قابل عزل با حمایت توده ای بازنشستگان.** تنها ضمانت در برابر بالانشینی و معامله گری.

-**یک سند واحد برای همه صندوق‌ها.** جدا نگه داشتن بازنشستگان تأمین اجتماعی، کشوری، لشکری، فولاد و مخابرات از هم، سیاست است نه واقعیت. همین منشور می‌تواند سند مشترک آنان باشد.

افق منشور

آنچه در این منشور آمده، در چارچوب همین جامعه نیز قابل طرح، مبارزه و تحمیل است. اما تحقق کامل، پایدار و بازگشت‌ناپذیر آن جامعه دیگری می‌طلبد.

در جامعه‌ای که ما می‌خواهیم، اساسا "صندوق" در کار نیست. پیری خطری نیست که انسان مجبور باشد علیه آن بیمه شود. زندگی هر سالمند مستقیما و بی قید و شرط از ثروت جامعه تأمین می‌شود، همان‌گونه که آموزش کودک و درمان بیمار. کسی نباید سی سال از زندگی‌اش را گرو بگذارد تا سال‌های آخر عمر گرسنه نماند. ساعات کار کوتاه است و کوتاه‌تر می‌شود، زیرا فرسودگی خود یکی از شکل‌های سرقت عمر انسان است. تقسیم انسان‌ها به "مولد" و "سربار" نیز بی‌معنا می‌شود، زیرا تولید دیگر برای سود نیست؛ برای زندگی است.

امکانات مادی چنین جامعه‌ای همین امروز وجود دارد. مانع، کمبود ثروت نیست؛ مناسباتی است که ثروت اجتماعی را به مالکیت و قدرت یک طبقه تبدیل کرده و تولید را تابع سود می‌کند .از همین رو میان مبارزه برای بهبود زندگی امروز و مبارزه برای دگرگونی بنیادی جامعه دیواری وجود ندارد.

امروز کنترل صندوق‌ها را می‌خواهیم؛ افق ما جهانی است که در آن برای برخورداری از یک زندگی انسانی به صندوق نیازی نیست. زندگی انسانی حق همه ماست! تأمین سالمندی، وظیفه جامعه است نه معامله فردی!

***

به حزب کمونیست کارگری – حکمتیست

کمک مالی کنید!

علیه جنگ و جنگ طلبان، برای سرنگونی جمهوری اسلامی!

"مادام که در نظامی هویت انسانی اولیه توده کارگر و زحمتکش قانونا زیر سوال است، که در آفریقای جنوبی، ایران اسلامی، عربستان سعودی و اسرائیل و کلیه رژیمهای قومی، نژادی و مذهبی؛ آشکارا چنین است، امر سوسیالیسم به امر اعاده شخصیت و حرمت حقوقی و مدنی انسانها گره میخورد".

منصور حکمت

آدرسهای تماس با

حزب کمونیست کارگری – حکمتیست

دفتر مرکزی حزب
وریا روشنفکر
daftaremarkzy@gmail.com
voryaroushanfekr@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی
رحمان حسین زاده
hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی
سعید یگانه
saidwahedi25@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی
ناصر مرادی
moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده
سیاوش دانشور
Siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته کردستان
صالح سرداری
sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج
سعید آرمان
saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر کمیته تبلیغ
اسماعیل ویسی
esmail.waisi@gmail.com

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران– حکمتیست

سردبیر : سیاوش دانشور
Siavash_d@yahoo.com

هیئت تحریریه: پروین کابلی، سیوان کریمی، ملکه عزتی، رحمان حسین زاده، علی جوادی، سیاوش دانشور، ناصر مرادی، وریا روشنفکر، امیرعسکری.

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. کمونیست هفتگی تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. آخرین مهلت دریافت مطلب برای انتشار تا عصر روز پنجشنبه است. کمونیست شنبه ها منتشر میشود.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
@hekmatist
Hekmatist.org
@hekmatist1917
@hekmatist pary

PARTOW TV
@patowtv
Thepartow TV
@PartowTV
@PartowTV

حزب حکمتیست در صفحات اجتماعی

زنده باد سوسیالیسم!